

Review of the Story of “The Dervish on the Ship ...” in Mystical Texts Based on Genette’s Theory of Hypertextuality

Ziba Esmaili* 

Associate Professor, Department of Persian Language
and Literature, Shahid Rajaee Teacher Training
University, Tehran, Iran

Accepted: 04/06/20265

Extended Abstract

1. Introduction

The intertextual relationship between the mystical texts is known as one of the main features of these texts, which expresses the mutual influence of these works and the common discourse of mysticism and Sufism. Discovering the intertextual relationship between these texts is of considerable importance. The way these texts are adapted from each other reveals the writing style of each work more clearly, thus clarifying the approaches and interpretations of each author.

Received: 30/10/2025

EISSN: 2821-0751 ISSN: 2821-0743

* Corresponding Author: Esmaili.Ziba@sru.ac.ir

How to Cite: Esmaili, Z (2026) Review of the Story of “The Dervish on the Ship ...” in Mystical Texts Based on Genette’s Theory of Hypertextuality *Majalis-i Sab’a Mysticism in Persian Literature*, Vol 5, No 9, 51- 78 doi: 10.22054/msil.2026.89229.1212

Research Questions

What is the hypertextual relationship of *Resale Qoshiriyyeh* with other mystical texts in the narration of the anecdote “The Dervish on the Ship...”?

How is the semantic structure of this anecdote related to mystical concepts?

2. Literature Review

Previous studies have examined the influence and mutual impact between mystical texts as well as the intertextual relationships among these works.

The present researcher (Esmaeili, 2025), in an article titled “Analyzing the influence of *Tazkirat al-Awliya* from the *Resale Qoshiriyyeh* based on Genette’s Transtextuality theory investigated the transtextual relations between the two works. The results showed that *Tazkirat al-Awliya* is connected to *Resale Qoshiriyyeh* across all transtextual relationships. The adaptation of anecdotes and sayings of Sufi masters can be examined within the three domains of intertextuality, paratextuality, and hypertextuality. Attar has modified certain anecdotes from *Resale Qoshiriyyeh* by changing the point of view, altering the event or location, and adding or omitting elements, changes that fall within the scope of Genette’s hypertextuality.

Madani (2024), in an article titled “The Character Shift of Mystical Anecdotes According to Nineteen Mystical Texts,” examined the transformation of the character element in shared anecdotes across mystical texts. He concluded that the author’s dispositions, experiences, ideological leanings, and fidelity to the source material influenced the transfiguration of characters in mystical anecdotes.

Hassanzadeh Nayyeri and Kheirandish (2021), in an article titled “Intertextuality in the Attar’s *Mosibatnameh* with Sixth Century Mystics” analyzed the anecdotes of Attar’s *Msibatnameh* and the works of the sixth century through an intertextual reading. The authors examined and analyzed ten shared anecdotes with respect to the

volume of content, characters, and the aims of the authors of the anecdotes.

Rezvaniyan (2010) investigated the story-like structure of mystical anecdotes in her book *The Narrative Structure of Mystical*

Heydarzadeh Sardroud (2017), in a book titled *The Springs of the Sun*, examines and compares the anecdotes of the *Mathnavi* with earlier mystical texts.

The review of the research background reveals that no study to date has investigated the relationship of the mystical anecdote “The Dervish on the Ship...” from the perspective of hypertextuality. Therefore, the present study seems justified.

1. Methodology

This research used qualitative content analysis to examine the hypertextual relationships of Persian mystical texts in the narration of “The Dervish on the Ship...”. For this purpose, first, Genette’s theory of hypertextuality was examined by referring to the original sources. In the next stage, by studying mystical texts, the hypertextual relationships of the works were analyzed. The research data were collected through documentary and library studies. In this research, “The Dervish on the Ship...” anecdote in the *Resale Qoshiriyyeh*, *Kashf al-Mahjoob*, *Tazkirat al-Awliya*, *Mathnavi-yi Ma’navi* and *Nafahat al-Ons* were examined with the Genette’s hypertextuality approach.

2. Results

According to the findings of the research, the text of the *Resale Qoshiriyyeh* was the predecessor of the other texts. The story of “Fishes taking a gem in their mouths and people gathering around the ship” is narrated in the *Resale Qoshiriyyeh*. This story is repeated in *Kashf al-Mahjoob* in one story with imitation and adaptation, and in another story with transformation. In the second story, the character of the story has been changed with intermodalization, the aim of

reevaluation, to the Malek dinar. The story of the *Resale Qoshiriyyeh* in *Tazkirat al-Awliya* has also been changed with intermodalization in such a way that the character of the story of the *Resale Qoshiriyyeh* was an unknown young man with miraculous powers, but in *Tazkirat al-Awliya*, Dhu'l-Nun has been replaced by an unknown young man. His goal was to change the value and replace a valuable character with a nameless and unknown character. Attar has used the story of *Kashf al-Mahjoob* about the Malek Dinar with a common theme with imitation and adaptation. Rumi's story is a combination of the stories in the *Resale Qoshiriyyeh*, *Kashf al-Mahjoob*, and *Tazkirat al-Awliya*. Rumi has changed prose to poetry with transmodalization and expanded the story by increasing interpretations, which can be examined in the subgroup of quantitative incremental transformation. Jami's story in *Nafahat al-Ons* is an adaptation of *Kashf al-Mahjoob*'s story.

5. Conclusion

According to the results of the research, mystical texts are not considered independent texts, but rather each text is related to the text before it, and sometimes is a continuation of the mystical discourse of previous texts, which has been emphasized and considered in the theory of intertextuality.

Keywords: *Resale Qoshiriyyeh*, *Kashf al-Mahjoob*, *Tazkirat al-Awliya*, *Mathnavi Ma'navi*, *Nafahat al-Ons*, Hypertextuality, Genette.



— دو فصلنامه علمی - پژوهشی عرفان پژوهی در ادبیات —

دوره ۵، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۴۰۵، ۵۱-۷۸

msil. atu. ac. ir

DOI: 10.22054/msil.2026.89229.1212

بررسی حکایت «درویش در کشتی...» در متون عرفانی بر اساس نظریهٔ بیش‌متنیت ژنت

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران،
ایران

زیبا اسماعیلی * 

چکیده

متون عرفانی به دلیل تعلق به گفتمان مشترک عرفان و تصوف، پیوندهای عمیق با یکدیگر دارند. این پیوندها فراتر از شاخص‌های سبکی و زبانی، دربرگیرندهٔ مفاهیم مشترک میان این متون و نمایانگر ارتباط بینامتنی آن‌هاست. حکایت‌ها یکی از اصلی‌ترین موارد تکرار شونده در متون عرفانی است که اغلب با تکیه بر دیدگاه‌ها و تفکرات نویسندگان، بازنویسی شده‌اند. در میان متون عرفانی، رسالهٔ قشیریه به دلیل تأثیرگذاری بر متون پس از خود اهمیت قابل ملاحظه‌ای دارد. این پژوهش با روش تحلیل محتوای کیفی به بررسی روابط میان‌متنی متون عرفانی فارسی در روایت حکایت پرتکرار «درویش در کشتی...» از منظر بیش‌متنیت ژنت پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان داد در حکایت‌های مورد بررسی متن رسالهٔ قشیریه پیش‌متن سایر متون بوده است. روابط رسالهٔ قشیریه با متن‌های پسین در دو دستهٔ همان‌گونه‌گی و تراگونه‌گی قرار دارد. گشتارهای ایجاد شده در بیش‌متن‌ها اغلب گشتار کمی افزایشی، گشتار کیفی درونی و گشتار ارزش است. گشتارهای کیفی درونی، شخصیت حکایت را با هدف ارزش‌گذاری مکرر تغییر داده است و گشتار کمی افزایشی با هدف اضافه کردن تفسیرهای عرفانی به متن حکایت انجام گرفته است. حکایت «درویش در کشتی» در طول قرن‌ها از یک نثر سادهٔ عرفانی به اثری نمادین تبدیل شده است. هر متن عناصری یکسان و مشخص را در سبک زبانی و بافت معنایی مخصوص به خود ارائه کرده که در لایه‌های پنهانی معناهای متفاوتی به خود گرفته است.

واژگان کلیدی: رسالهٔ قشیریه، کشف‌المحجوب، تذکرة‌الاولیا، مثنوی معنوی، نفحات‌الانس، بیش‌متنیت، ژنت.

* نویسنده مسئول: Esmacili.Ziba@sru.ac.ir

۱. مقدمه و بیان مسئله

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های متون عرفانی ارتباط بینامتنی این متون با یکدیگر در بیان حکایت‌هاست. نویسندگان متون عرفانی اغلب با تکیه بر دیدگاه‌ها و تفکرات خود، روش بازنویسی حکایت‌ها را تغییر داده‌اند. این حکایت‌ها با افزایش، کاهش، تغییر زاویه دید، تغییر راوی، تغییر شخصیت داستانی و تلفیق چند حکایت همراه شده است. کشف ارتباط بینامتنی این متون اهمیت قابل ملاحظه‌ای دارد. شیوه اقتباس این متون از یکدیگر، سبک نگارش هر اثر را هر چه بیشتر آشکار می‌کند. بنابراین، تفکرات، رویکردها، تحلیل‌ها و تفسیرهای هر نویسنده روشن می‌گردد. در میان متون عرفانی رساله قشیریه اثر عبدالکریم بن هوازن قشیری به دلیل ساختار و سبک نگارش و روش ارائه نظام‌مند مطالب اهمیت بیشتری دارد، زیرا بر متون عرفانی قرن‌های بعدی تأثیرگذاری مستقیم داشته است. این اثر علاوه بر آموزش مبانی عرفان و تصوف و شرح اصطلاحات مهم این حوزه به بیان حکایت‌هایی از بزرگان عرفان و تصوف پرداخته است. تأثیرپذیری و ارتباط بینامتنی سایر متون عرفانی با رساله قشیریه شاهد این ادعاست. در واقع رساله قشیریه پیش‌متن بسیاری از متون عرفانی محسوب می‌شود.

بررسی روابط متنی حکایت «درویش در کشتی...» که در متون عرفانی به صورت مکرر بازنویسی شده با نظریه بیش‌متنیت ژنت، می‌تواند لایه‌های پنهان معنایی آن را آشکار سازد و مشخص کند که عارفان چگونه از حکایت‌ها برای بیان مفاهیم عرفانی مورد نظر خود بهره می‌بردند. این بررسی می‌تواند به درک عمیق‌تر ساختارهای معنایی و شیوه استفاده از روایت در انتقال مفاهیم عرفانی کمک کند. هدف این پژوهش بررسی تحول معنا و دگرگونی ساختار پس از بازآفرینی در متون عرفانی با تکیه بر نظریه ژنت است. از این رو حکایت «درویش در کشتی...» میان ترجمه رساله قشیریه، کشف‌المحجوب، تذکرةالاولیا، مثنوی معنوی و نفحات‌الانس بررسی شده است.

پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این دو پرسش است که «ارتباط بیش‌متنی رساله قشیریه با سایر متن‌های عرفانی در روایت حکایت «درویش در کشتی...» چگونه است؟» و «ساختار معنایی این حکایت چه ارتباطی با مفاهیم عرفانی دارد؟»

۲. پیشینه پژوهش

پیش از این پژوهش‌هایی به بررسی تأثیر و تأثر میان متن‌های عرفانی و ارتباط بینامتنی این آثار پرداخته‌اند.

زیبا اسماعیلی (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی تأثیرپذیری تذکرة‌الاولیا از رساله قشیریه بر مبنای نظریه ترامتیت ژنت» به بررسی روابط ترامتیتی دو اثر پرداخته است. نتایج پژوهش نشان داد که تذکرة‌الاولیا در تمام روابط ترامتیتی با رساله قشیریه پیوند دارد. اقتباس حکایت‌ها و اقوال مشایخ در سه زمینه بینامتنیت، فرامتنیت و بیش‌متنیت قابل بررسی است. عطار برخی حکایت‌های رساله قشیریه را با تغییر زاویه دید، تغییر حادثه یا مکان، افزایش و کاهش همراه کرده است که در حوزه بیش‌متنیت ژنت بررسی می‌شود.

امیرحسین مدنی (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «چهره‌گردانی شخصیت‌ها در حکایت‌های عرفانی بر اساس نوزده متن عرفانی» تغییر عنصر شخصیت را در حکایت‌های مشترک متون عرفانی بررسی کرده است و به این نتیجه رسیده که روایات، تجربه‌ها، گرایش‌های ایدئولوژیک مؤلف و وفاداری به مأخذ در چهره‌گردانی عنصر شخصیت در حکایت‌های عرفانی دخالت داشته است.

محمدحسن حسن‌زاده‌نیری و گلسا خیراندیش (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «بینامتنیت در مصیبت‌نامه عطار نیشابوری با عرفای قرن ششم هجری» حکایت‌های مصیبت‌نامه عطار و آثار قرن ششم را با خوانش بینامتنی بررسی کرده است. نویسندگان ده حکایت مشترک را از منظر حجم مطالب، شخصیت‌ها و اهداف نویسندگان حکایات، بررسی و تحلیل کرده‌اند.

قدسیه رضوانیان (۱۳۸۹) در کتاب «ساختار داستانی حکایت‌های عرفانی» ساختار داستان‌واره حکایت‌های عرفانی را مورد بررسی قرار داده است.

حسن حیدرزاده‌سردرود (۱۳۹۶) در کتابی با عنوان «سرچشمه‌های آفتاب» به بررسی و مقایسه حکایت‌های مثنوی و متون عرفانی پیش از آن می‌پردازد.

بررسی پیشینه پژوهش مشخص کرد تاکنون هیچ پژوهشی ارتباط حکایت عرفانی «درویش در کشتی...» را از منظر بیش‌متنیت مورد تحقیق قرار نداده است. از این‌رو پژوهش حاضر بی‌سابقه است.

۳. روش پژوهش

این پژوهش با روش تحلیل محتوای کیفی به بررسی روابط میان‌متنی متون عرفانی فارسی در روایت یک حکایت از منظر بیش‌متنیت ژنت^۱ پرداخته است. برای این منظور ابتدا نظریه بیش‌متنیت ژنت با مراجعه به منابع اصلی بررسی شد. در مرحله بعد با مطالعه متون عرفانی، روابط بیش‌متنی آثار با واکاوی معنایی، تحلیل گردید. داده‌های پژوهش با مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای گردآوری شد.

۴. مبانی نظری

سوسور^۲ پایه‌گذار علم نشانه‌شناسی، نظام همزمانی زبان را معرفی کرد. پس از او باختین^۳ ارتباط گفتارها را مطرح کرد و «اساس منطق مکالمه را پایه نهاد» (احمدی، ۱۳۸۵: ۹۳). پس از او کریستوا^۴ اصطلاح بینامتنیت^۵ را به کار گرفت؛ به این معنا که «مؤلفان متون خود را به یاری اذهان اصیل خویش نمی‌آفرینند، بلکه این متون را با استفاده از متون از پیش موجود تدوین می‌کنند» (آلن^۶، ۱۳۸۵: ۵۸).

ژنت مجموعه ارتباطات یک متن با متنی دیگر را در پنج دسته قرار داد: بینامتنیت، پیرامتنیت^۷، فرامتنیت^۸، سرمتنیت^۹ و بیش‌متنیت^{۱۰} (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۴۳۳). از

1 Genette, G.

2 Saussure, F

3 Bakhtin, M.

4 Kristeva, J.

5 Intertextuality

6 Allen, G.

7 Paratextuality

8 Metatextuality

9 Architextuality

10 Hypertextuality

نظر ژنت «ترامنتیت در بر گیرنده کلیه روابط یک متن با متن‌های دیگر است» (همان، ۱۳۸۶: ۸۶).

بیش‌متنیت یکی از شاخه‌های نظریه ترامنتیت^۱ ژنت است که به بررسی روابط میان متون مختلف می‌پردازد. بیش‌متنیت به رابطه‌ای اشاره دارد که در آن یک متن (بیش‌متن) از متن دیگری (پیش‌متن) بهره گرفته، آن را بازآفرینی کرده است. بیش‌متنیت همچون بینامتنیت روابط میان دو اثر ادبی را بررسی می‌کند، اما این رابطه برخلاف بینامتنیت بر اساس هم‌حضور نیست بلکه بر اساس برگرفتنی است. «در بیش‌متنیت تأثیر یک متن بر متن دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد و نه حضور آن» (همان: ۹۵). بیش‌متن از پیش‌متن بهره می‌گیرد و بر اساس آن ایجاد می‌شود، اما متن ایجاد شده با متن پیشین رابطه‌ای غیر هم‌حضور و غیرتفسیری دارد. در ارتباط بیش‌متنی روابطی که یک متن با متن‌های پیش از خود دارد به دو دسته کلی قابل تقسیم است: ۱- همان‌گونگی^۲ (تقلید) و ۲- تراگونگی^۳ (دگرگونی و تغییر) (همان: ۹۵-۹۶).

منظور از همان‌گونگی، تقلید یا اقتباس یک متن از متن دیگر است؛ «یکی از دو رابطه مهم میان بیش‌متن و پیش‌متن همان‌گونگی یا تقلید است. در تقلید نیت مؤلف پیش‌متن، حفظ متن نخست در وضعیت جدید است» (همان: ۱۲۹). در این نوع از بیش‌متنیت تغییرات ایجاد شده اندک است و تلاش نویسنده بر این است تا متن اقتباس شده را در وضعیتی جدید قرار دهد (نامور مطلق، ۱۴۰۳: ۱۱۸).

تراگونگی، تغییر یک متن برای آفرینش متنی تازه است که ژنت آن را ترانسفورماسیون^۴ نامیده است که می‌توان در فارسی گشتار، دگرگونی یا تغییر نامید. در این حالت نویسنده با آگاهی و شناخت نسبت به متن پیشین و با ایجاد تغییر در آن، متنی نوبازآفرینی می‌کند (همان: ۲۴۸-۲۶۰). ژنت تغییرات بیش‌متنی را «با توجه به ملاک اندازه و مقایسه حجم بیش‌متن و پیش‌متن به دو دسته کلی تقلیلی و گسترشی یا به عبارت دیگر

1 Transtextuality

2 Imitation

3 Transformation

4 Transformation

قبضی و بسطی یا همچنین کوچک سازی و بزرگ سازی تقسیم می‌کند» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۹۶-۹۷).

در تقسیم‌بندی دیگری تغییرات بیش‌متنی از نوع تراگونگی (گشتار) را به دو دسته کمی و کیفی تقسیم می‌کند. همه گونه‌های بیش‌متنی می‌توانند دگرگونی کمی و کیفی را داشته باشند، اما در حوزه جایگشت تأثیرات معناشناختی و متن‌شناختی بیشتری دارد (نامور مطلق، ۱۴۰۳: ۳۶۷).

جایگشت^۱ کمی به حجم متن جدید نسبت به متن قبلی اشاره می‌کند که می‌تواند کاهشی یا افزایشی باشد و به سه دسته تقلیل^۲، افزایش^۳ و جابه‌جایی^۴ تقسیم می‌شود. تقلیل به تلخیص یا حذف بخش‌هایی از متن پیشین می‌پردازد. تقلیل با رویکرد پیرایش قسمتی از متن را به خاطر محتوا حذف می‌کند و با رویکرد کاهش یا به دلایل غیرمحتوایی متن را کوتاه می‌کند. با رویکرد افشردگی متن پیشین را به صورت متراکم بازنویسی می‌کند (همان: ۳۶۷-۳۷۳). گشتار کاهشی به تلخیص یا حذف بخش‌هایی از متن پیشین می‌پردازد. در این روش با حذف و برداشتن بخشی از متن روبه‌رو هستیم یا بخشی از متن با هدف تغییر سبک و برای ایجاد زیبایی در متن، حذف می‌شود و تغییر می‌کند یا تلخیص اتفاق می‌افتد که ترکیبی از دو روش قبل است (Genette, 1997: 299-234 و صافی و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۰).

افزایش به افزودن عناصری تازه به بیش‌متن نسبت به پیش‌متن اشاره می‌کند و با رویکرد آرایش به اضافه کردن مضمونی و محتوایی به خاطر مسائل فرهنگی و گفتمانی می‌پردازد. با رویکرد گسترش به اضافه کردن به دلایل هنری و زیبایی‌شناختی و با رویکرد گشایش به ارتباط بیش‌متن با متن‌های تازه خارج از روایت پیش‌متن اشاره دارد. در جابه‌جایی نظم عناصر در داخل متن دگرگون شده، برخی عناصر حذف و برخی اضافه می‌شوند (نامور مطلق، ۱۴۰۳: ۳۶۷-۳۷۳). گشتار افزایشی به افزودن توصیف، جزئیات یا صحنه‌ها اشاره

1 Transposition
2 Reduction
3 Augmentation
4 Displacement

می‌کند. این روش به سه طریق بسط، گسترش و افزایش صورت می‌گیرد (Genette, 1997: 254-262 و صافی و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۰).

در جایگشت کیفی تغییرهای ساحت روایت‌شناسانه همچون وجه، زمان، صدا و ساحت روایی (کارکرد راوی، زمان روایی، شخصیت و قهرمان و...) و پیرآرایه‌ها (انگیزش، ارزش، ملیت و قومیت، جنسیت و سن) مورد توجه است (نامور مطلق، ۱۴۰۳: ۳۷۴-۳۸۲). در گشتار ارزش؛ در متن جدید ارزش‌ها، پیام یا جایگاه شخصیت‌ها تغییر می‌کند. این تغییر می‌تواند با ارزش‌گذاری دوباره، ارزش‌کاهی یا ارزش‌گذاری ایدئولوژیک اتفاق بیفتد. گشتار انگیزه به تغییر اهداف یا انگیزه‌های شخصیت‌ها در متن جدید اشاره می‌کند. در این نوع گشتار نویسنده با تغییر هدف شخصیت‌ها یا زمینه‌های روانی، اجتماعی و فرهنگی شخصیت‌ها، کارکرد و پیام اثر را تغییر می‌دهد. گشتار کیفی به تغییر در سبک نوشتار و ساختار روایت همچون تغییر در ترتیب روایت، زاویه دید و تغییر تکنیک‌های روایی می‌پردازد در مواردی تغییر مفهوم اصلی متن بدون تغییر و تبدیل ژانر اثر همراه می‌شود (Genette, 1997: 277 و صافی و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۱).

۵. نقد و بررسی

۵-۱. حکایت «گوهر به دهان گرفتن ماهیان و جمع شدن افراد پیرامون کشتی»

در رساله قشیریه

در رساله قشیریه حکایتی از زبان ذوالنون نقل می‌شود در مورد کرامت یکی از درویشان مبنی بر گوهر به دهان گرفتن ماهیان و جمع شدن افراد پیرامون کشتی:

«قال ذوالنون المصري: كنت وقتاً في السفينة فسرق قطيפה. فاتهموا بها رجلاً. فقلت: دعوه حتى أرفق به. وإذا الشاب نائم في عباءه. فأخرج رأسه من العباءه. فقال له ذوالنون في ذلك المعنى. فقال: إلى تقول ذلك؟ أقسمت عليك يارب أن لاتدع واحداً من الحيتان الا جاء بجوهره. قال: فأرأينا وجهه»

الماء حيتاناً في افواههم الجوهر، ثم ألقى الفتى نفسه في البحر و مر إلى
الساحل»

(القشيري، ۱۹۸۹م: ۵۸۰)

ترجمه ابوعلی عثمانی از متن فوق به این صورت است:

«ذوالنون مصری گوید وقتی اندر کشتی بودم گوهری بدزدیدند، کسی را
تهمت کردند از آن مردمان. من گفتم دست از وی بدارید تا من بازگویم
به رفیق فراشدم. وی گلیمی بر سر کشیده بود و بخفته، سر از گلیم بیرون
آورد اندرین معنی با وی اشارتی کردم، گفت به من همی گویی، سوگند
بر تو دهم یارب که یک ماهی بنگذاری اندرین دریا تا بر سر آب بیاید الا
هر یکی با گوهری. گفت بنگریستم روی دریا همه ماهی بود هر یکی با
گوهری اندر دهان. آن جوان برخاست و خویشان اندر دریا افکند و با کناره
شد.»

(عثمانی، ۱۳۸۸: ۶۵۵)

حکایت در رساله قشیریه به زبان عربی نوشته شده، مجمل است و بیشتر با اهداف تربیتی
برای مریدان نگاشته شده است. سبک نثر رساله قشیریه ساده و آموزشی است. این حکایت
در رساله قشیریه در بخش کرامات اولیاء قرار دارد؛ بنابراین، تأکید نویسنده بر اثبات
کرامات اولیاء الله است. همچنین شخصیت درویشی بی نام است. بی نام بودن درویش تأکید
بر مقام اولیاء الهی و کرامت های ایشان را افزایش می دهد؛ زیرا کرامت را نشانه ای از مقام
روحانی ایشان می داند. حکایت رساله قشیریه منبع الهام برای متون بعدی است و پیش متن
سایر متون محسوب می شود.

۵-۱-۱. همان گونگی در کشف‌المحجوب

هجویری حکایتی با همین مضمون نقل کرده است:

«و ذالنون مصری روایت کند که: من وقتی در کشتی نشستم که تا از مصر به جدّه رویم. جوانی مرقعه‌دار با ما اندر کشتی بود و مرا از وی التماس صحبت می‌بود؛ اما هیبت وی مرا می‌بازداشت از سخن گفتن با وی؛ که بس عزیز روزگار مردی بود و هیچ از عبادت خالی نبود. تا روزی صرّه‌ای جواهر از آن مردی گم شد. خداوند صرّه مرا این جوان را تهمت کرد. خواستند تا با وی جفایی کنند. من گفتم: با وی بدین گونه سخن مگویند تا من از وی به خوبی بر رسم. به نزدیک وی آمدم و با وی به تلافی بگفتم که: این مردمان را صورتی بسته است از تو، و من ایشان را از درشتی و جفا بازداشتم. چه باید کرد؟ وی روی سوی آسمان کرد و چیزی بگفت. ماهیان دیدم که بر روی آب آمدند و هر یکی جوهری اندر دهن گرفته. چون مردمان کشتی آن بدیدند، وی پای بر روی آب نهاد و برفت. پس آن که صرّه برده بود از اهل کشتی مر آن را باز داد و مردمان کشتی بسیار ندامت خوردند.» (هجویری، ۱۳۸۶: ۳۴۹)

هر دو قصه درونمایه مشترکی دارند. حادثه در هر دو حکایت مشترک است؛ در هر دو حکایت ذالنون شاهد و راوی است و درویشی به خاطر جواهری دزدیده شده، مورد اتهام قرار می‌گیرد و ماهی‌ها گوهر بر دهان گرفته، سر از آب بیرون می‌آورند تا به درویش کمک کنند. حجم مطالب در حکایت هجویری به دلیل توصیف احوالات ذوالنون و درویش، کمی بیشتر از رساله قشیریه است. مکان هر دو حکایت کشتی است، اما هجویری مبدأ و مقصد (مصر تا جدّه) را نیز مشخص می‌کند. در هر دو روایت، ذوالنون راوی ماجرا و شخصیتی فرعی است. شخصیت اصلی روایت، جوانی صاحب کرامت است که با ذوالنون گفت‌وگو کرده، ذوالنون ماجرای رخ داده را نقل کرده است. در هر دو حکایت ماجرا با زاویه دید اول شخص از زبان ذوالنون بیان شده است.

۵-۱-۲. تراگونگی (گشتار کیفی و گشتار ارزش) در کشف‌المحجوب

هجویری در کشف‌المحجوب این حکایت را در مورد مالک دینار نیز ذکر کرده است:

«منزلش به جایی رسید که وقتی در کشتی نشسته بود. جوهری اندر کشتی غایب شد. وی مجهول‌تر همه قوم می‌نمود. وی را به بردن آن تهمت کردند. سر سوی آسمان کرد، اندر ساعت هر چه اندر دریا ماهی بود همه بر سر آب می‌آمدند و هر یک جوهری اندر دهان گرفته. از آن جمله یکی بستد و بدان مرد داد، و خود قدم بر سر آب نهاد و بر روی آب خوشی برفت تا به ساحل بیرون شد.»

(همان: ۱۳۷)

درونی‌ایه این حکایت با حکایت پیشین اشتراک دارد. در هر سه حکایت گوهری در کشتی گم شده، درویشی را به دزدی متهم کرده‌اند و ماهی‌ها گوهر بر دهان گرفته، سر از آب بیرون می‌آورند تا به درویش کمک کنند. حکایت دوم کشف‌المحجوب همچون حکایت رساله قشیریه فاقد گفت‌وگو میان شخصیت‌های داستانی است، اما هجویری حکایت دوم را با زاویه دید سوم شخص روایت کرده، مالک دینار را شخصیت اصلی حکایت معرفی می‌کند. بنابراین زاویه دید و شخصیت حکایت دوم را با گشتار کیفی درونی تغییر می‌دهد. هدف او از این امر جایگزینی شخصیت داستان به منظور دگرارزشی است. به این ترتیب با جایگزینی شخصیت داستان، شخصیتی ارزشمند را جایگزین شخصیتی بی‌نام و نشان می‌کند تا ارزش گذاری متن را تغییر دهد. درونی‌ایه گوهر به دندان گرفتن ماهیان در رساله قشیریه و کشف‌المحجوب مشترک است. روایت مربوط به مالک دینار از منظر ماهیت عرفانی با حکایت پیشین در مورد درویش و ذوالنون یکی است. در هر دو حکایت تهمت دزدی مطرح می‌شود و پس از دعای درویش و دل شکستگی او کرامت آشکار می‌گردد.

۵-۱-۲-۱. نکته‌های کلیدی روایت هجویری

رساله قشیریه متنی قدیمی‌تر است و به نظر می‌رسد هجویری در مواردی تحت تأثیر قشیری بوده است. با توجه به فاصله زمانی رساله قشیریه از ترجمه آن - به احتمال - هجویری از متن عربی رساله بهره گرفته است. قشیری به زبان عربی نوشته است؛ بنابراین، هدف او آموزش به مخاطب خاص است که احتمالاً مریدانش بوده‌اند. روایت قشیری ساده و مستقیم است. در حالی که هجویری به نثر عرفانی فارسی نوشته، روایتش تفسیر بیشتری دارد. او نوعی تفسیر بر پیش متن اضافه کرده، متن را به سبک نثرهای تعلیمی صوفیانه نوشته است. مخاطب عام را در نظر گرفته و برای سالکان طریقت نوشته است؛ بنابراین، تفاوت زبان، تفاوت سبکی ایجاد کرده است. از این رو، هر دو حکایت نشانه‌های روایی مشترک دارند، اما حکایت در دو ساختار متفاوت ظاهر شده است. نمادهای ماهی، گوهر و کشتی در هر دو اثر تکرار شده، لکن هجویری روایت را گسترش داده، عمق بیشتری در مفهوم ایجاد کرده است. روایت قشیری کوتاه است و با هدف بیان اصل مطلب نوشته شده است. حکایت در کشف‌المحجوب در فصل مربوط به مقام اهل حقیقت ذکر شده، پس نویسنده کرامت را مقام اهل حقیقت می‌داند. شخصیت او ذوالنون مصری یا مالک دینار است و بر جایگاه درویش نزد پروردگار تأکید دارد.

۵-۱-۳. تراگونگی (گشتار کیفی و گشتار ارزش) در تذکره‌الاولیا عطار

عطار درونمایه حکایت ذوالنون را از رساله قشیریه اقتباس کرده، لکن حکایت را از زبان ذوالنون نقل می‌کند:

«خویشان به سوی دریا انداختم. جماعتی در کشتی می‌نشستند. من نیز در نشستم. چون روزی چند برآمد مگر بازرگانی را گوهری در کشتی گم شد. یک به یک از اهل کشتی را می‌گفتند و می‌جستند تا همه اتفاق کردند که این مجهول دارد. پس ذوالنون را رنجانیدن گرفتند و خواری بسیار کردند و او خاموش می‌بود. چون کار از حد درگذشت به زیر لب چیزی بگفت. هزاران ماهی از دریا سر برآوردند و هر یکی گوهری در دهان گرفته.

ذوالنون یکی بستد و بدان بازرگان داد. اهل کشتی که آن بدیدند در دست و پای او افتادند و او را عذر خواستند و چنان محترم شد که صفت نتوان کرد و ازین سبب نام او ذوالنون نهادند.»

(عطار، ۱۳۹۸: ۱۴۱)

هر دو حکایت درونمایه مشترکی دارند. حادثه در دو حکایت مشترک است؛ در هر دو حکایت درویشی به خاطر پول مورد آزار قرار می‌گیرد و ماهی‌ها گوهر بر دهان گرفته، سر از آب بیرون می‌آورند تا به درویش کمک کنند. حجم مطالب در هر دو حکایت یکسان است. مکان هر دو حکایت کشتی است. در روایت قشیری، ذوالنون شاهد و راوی و شخصیت اصلی روایت، جوانی صاحب کرامت است که با ذوالنون گفت‌وگو می‌کند. عطار با گشتار کیفی درونی حکایت را با زاویه دید اول شخص از زبان ذوالنون بیان کرده، اما در میانه حکایت زاویه دید را تغییر داده است. در بیش‌متن شخصیت اصلی داستان تغییر کرده، راوی پیش‌متن، جایگزین شخصیت اصلی شده است. از این رو، زاویه دید نیز به اول شخص تغییر کرده است، اما حادثه، مکان و درون‌مایه بدون تغییر در بیش‌متن قرار گرفته‌اند.

عطار ذوالنون را صاحب این کرامت معرفی می‌کند و از شخصیت جوان صاحب کرامت، ذکری به میان نمی‌آورد. او وجه تسمیه ذوالنون را هم همین کرامت او می‌داند. او نیز چون نویسنده کشف‌المحجوب شخصیت داستان را به منظور دگرارزشی جایگزین می‌کند تا با جایگزینی شخصیتی ارزشمند به جای شخصیتی بی‌نام و نشان، ارزش‌گذاری متن را تغییر دهد. عطار آگاهانه از متن رساله قشیری در ذکر حکایت ذوالنون بهره گرفته است. خود او در مقدمه تذکرة‌الاولیا اقتباس مطالب از چند متن عرفانی را بیان می‌کند.

«و جماعتی را از دوستان، حفظهم الله، رغبتی تمام می‌دیدم به سخن این قوم و مرا میلی عظیم بود به مطالعه حال ایشان. و سخن ایشان بسیار بود، اگر

همه جمع می‌کردم دراز می‌شد. التقاطی کرده‌آمد برای خویش و برای دیگران و دوستان.»

(عطار نیشابوری، ۱۳۹۸: ۴)

بر اساس نظریهٔ بینامتنیت، هر متنی در ارتباط با متون پیش از خود است. کشف ارتباط یک متن با متن یا متن‌های پیشین اهمیت قابل ملاحظه‌ای دارد. عطار درونمایهٔ حکایت ذوالنون را در مورد مالک دینار هم به کار می‌برد. تکرار یک درونمایه با شخصیت‌های متفاوت بیانگر این است که عطار مطالب را از منابع مختلف اقتباس کرده است. عطار به این مسأله اشراف داشته، از این رو در مقدمهٔ تذکرةالاولیا به این مهم اشاره می‌کند: «سخن بود که در یک کتاب نقل از شیخی بود و در کتاب دیگر نقل از شیخی دیگر به خلاف آن» (همان: ۵).

۵-۱-۴. همان گونگی در تذکرةالاولیا عطار

عطار در تذکرةالاولیا، حکایت هجویری در مورد مالک دینار را اقتباس کرده است:

«بعضی گویند: مالک در کشتی نشسته بود چون به میان دریا رسید اهل کشتی گفتند: غله کشتی بیار. گفت: ندارم. چندان بزدند که هوش از وی برفت. چون به هوش آمد، گفتند: غله کشتی بیار. گفت: ندارم. دیگر بارش چندان بزدند که باز بی‌هوش شد. چون به هوش آمد گفتند: غله کشتی بیار. گفت ندارم. گفتند: پایت گیریم و در دریا اندازیم. هر چه در آب ماهی بود جمله سر برآوردند، هر یکی دو دینار زر در دهان گرفته، مالک دست فراکرد و از یکی دو دینار بستد و بدیشان داد. چون کشتی بانان چنان دیدند، در پای او افتادند. و او بر روی دریا برفت، تا ناپدید شد. ازین سبب نام او مالک دینار آمد.»

(همان: ۴۷)

هر دو حکایت درونمایهٔ مشترکی دارند. مکان هر دو حکایت کشتی است. بخش

نخست حادثه دو حکایت تفاوت دارد؛ در حکایت ذوالنون گوهری در کشتی دزدیده شده، در حکایت مالک دینار و کشتی‌بان هزینه سفر را مطالبه می‌کند. بخش دوم حادثه اشتراک دارد؛ در هر دو حکایت ماهی‌ها گوهر بر دهان گرفته و سر از آب بیرون می‌آورند تا به درویش کمک کنند. در این حکایت گفت‌وگو میان شخصیت‌های داستانی اضافه شده است که از ویژگی‌های سبکی روایتگری عطار است. عطار راوی حکایت را معرفی نمی‌کند و با عبارت «بعضی گویند» مبهم بودن راوی را نشان می‌دهد و حکایت را با زاویه دید سوم شخص روایت می‌کند.

۵-۱-۴-۱. نکته‌های کلیدی روایت عطار

به نظر می‌رسد عطار حکایت ذوالنون را از رساله قشیریه و حکایت مالک دینار را از کشف‌المحجوب اقتباس کرده است. دو اثر کشف‌المحجوب و رساله قشیریه بازگوکننده گفتمان عرفانی زمان خود هستند. اشتراک این دو حکایت، زمینه‌های فرهنگی آن روزگار را آشکار می‌سازد که با گفتمان عرفانی پیوند خورده است. نثر عطار داستانی و شاعرانه است؛ بنابراین، سبک او در روایت با رساله قشیریه و کشف‌المحجوب تفاوت دارد. نمادهای گوهر، ماهی، کشتی در همه حکایت‌ها مشترک است، اما حکایت عطار زمینه شاعرانه‌تری دارد. عطار روایت را در شرح احوالات یک ولی خدا ذکر می‌کند و چون تذکره می‌نویسد روایت او صورتی تاریخی به خود می‌گیرد تا حکایتی تمثیلی یا عرفانی. بنابراین، شخصیت او ذوالنون مصری و مالک دینار است. قشیری و هجویری درصدد اثبات کرامت اولیا هستند، اما عطار علاوه بر اثبات کرامت بر مقام ولایت تأکید دارد. ولایت مقامی است که باطن انسان را به حقیقت الهی متصل می‌کند. واکنش ذوالنون به تهمت، دعا به درگاه حق و طلب یاری از اوست. به این ترتیب عطار به توکل ولی و پاسخ خداوند به توکل او اشاره می‌کند. هدف عطار از بیان حکایت، اثبات مقام ولایت برای ذوالنون است که در نتیجه آن، کرامت آشکار می‌شود.

در روایت مربوط به مالک دینار در تذکره/اولیا ماهی‌ها برای پرداخت کرایه کشتی با دیناری در دهان ظاهر شدند. بنابراین، ماهیت عرفانی این حکایت با حکایت دیگر عطار

در مورد ذوالنون تفاوت می‌یابد. در حکایت ذوالنون تهمت دزدی مطرح می‌شود ذوالنون دل شکسته شده، دعا می‌خواند و کرامت آشکار می‌شود. این موقعیت نمادین در حکایت مالک دینار وجود ندارد.

۵-۱-۵. تراگونی (گشتار کمی افزایشی و گشتار کیفی) در مثنوی مولوی

مولانا درونمایه این حکایت را در مثنوی معنوی با تراگونی و تغییر به کار گرفته است. ژنت یکی از اصلی‌ترین تغییرات بیش‌متنی را «مکتوب کردن و شفاهی کردن یا منثور کردن منظوم و منظوم کردن منثور» می‌داند و آن را در ذیل عنوان جایگشت قرار می‌دهد (نامور مطلق، ۱۴۰۳: ۳۶۳). مولانا در مثنوی علاوه بر تغییر نثر به شعر و تغییر راوی، با افزایش توضیحات و تفسیرها به گسترش متن پرداخته است که در زیرمجموعه گشتار کمی افزایشی قابل بررسی است. مولانا با افزودن تفسیر و شرح به اصل داستان، دیدگاه‌های عرفانی خود را به متن اضافه کرده، به این ترتیب بر غنای عرفانی متن افزوده است.

بود درویشی درون کشتی	ساخته از رخت مردی پشیتی
یاوه شد همیان زر او خفته بود	جمله را جستند و او را هم نمود
کین فقیر خفته را جوییم هم	کرد بیدارش ز غم صاحب درم
که درین کشتی حرم‌دان گم شدست	جمله را جستیم نتوانی تو رست
دل‌بیرون کن برهنه شو ز دل	تا ز تو فارغ شود اوهام خلق
صد هزاران ماهی از دریای ژرف	در دهان هر یکی درّی شگرف ...
درّ چند انداخت در کشتی و جست	مر هوا را ساخت کرسی و نشست
(مولوی، ۱۳۷۸، دفتر دوم: ۸۳۴-۸۳۵)	

در حکایت مولانا گفت‌وگو میان شخصیت‌های داستانی وجود دارد. مولانا در پایان داستان از زبان درویش صاحب کرامت، مقام و منزلت بزرگان طریقت و کرامات ایشان را بیان می‌کند. این توضیح و تفسیر باعث گسترش داستان می‌شود که از نوع گشتار کمی افزایشی از نوع فزون‌سازی است که هم انبساط و هم گسترش متن را در خود دارد.

گفت: رو، کشتی شما را، حق مرا	تا نباشد با شما دزد گدا...
بانگ کردند اهل کشتی: ای همام	از چه دادندت چنین عالی مقام؟
گفت: از تهمت نهادن بر فقیر	وز حق آزاری پی چیزی حقیر
حاش لله بل ز تعظیم شهان	که نبودم بر فقیران بدگمان ...
متهم چون دارم آن‌ها را که حق	کرد امین مخزن هفتم طبق؟
متهم نفس است نه عقل شریف	متهم حسّ است نه نور لطیف

(همان: ۸۳۶-۸۳۹)

حکایت مولانا تلفیقی از حکایت رساله قشیریه، کشف‌المحجوب و عطار است. درونمایه حکایت با متون پیشین اشتراک دارد. حادثه در تمام حکایت‌ها مشترک است. در همه حکایت‌ها درویشی مورد آزار قرار گرفته، ماهی‌ها برای کمک به او مروارید بر دهان گرفته، سر از آب بیرون کرده‌اند. مکان همه حکایت‌ها کشتی است. شخصیت در روایت مولانا همچون روایت رساله قشیریه، درویشی است که در کشتی به دزدی متهم شده، اما نامش ذکر نمی‌شود. زاویه دید سوم شخص است. به نظر می‌رسد این کار بیش از آنکه به مبهم بودن شخصیت حکایت مربوط باشد به خاطر معطوف کردن توجه مخاطب از شخصیت بر درونمایه حکایت است. حجم مطالب در حکایت مولانا بیشتر از حکایت‌های پیشین است.

۱-۵-۱. نکته‌های کلیدی روایت مولانا:

مولانا حکایت را با نگاهی به روایت‌های پیشین بازآفرینی می‌کند. او با قرار دادن روایت در قالب شعری، مفاهیم عرفانی عمیقی چون کرامت در لحظه اضطرار، عبور از قالب جهان مادی و اتصال به حق و حقیقت را در قالب داستانی بیان می‌کند. نمادپردازی عمیق‌تری در اثر ایجاد می‌کند و حکایت را از نظر معنایی ارتقا می‌دهد. تصویرسازی، تحلیل‌های فلسفی و گفت‌وگو از مفاهیم عمیق عرفانی، مخاطب را از کرامت به تجربه‌های عمیق‌تر عرفانی سوق می‌دهد. در واقع متنی جدید از درون متن پیشین خلق می‌کند.

مولانا حکایت را در دفتر دوم ذکر کرده است. او در این دفتر به مفاهیم معرفت، درک حقیقت و رهایی از نفس می‌پردازد؛ بنابراین، با ایجاد تقابل میان حقیقت و تهمت، تقابل دنیای حقیقی و مجازی را برجسته می‌سازد. در حکایت‌های پیشین ظهور کرامت نشان دهنده مقام معنوی فرد است، اما در حکایت مثنوی کرامت برای افشای حقیقت و نشان دهنده اتصال درویش به حق است.

عنوان به کار رفته برای حکایت «کرامات آن درویش که در کشتی متهمش کردند» نیز تقابل معنایی «کرامت و تهمت» را تکرار می‌کند تا این تقابل زمینه‌ای برای تفکر مخاطب ایجاد کند.

در روایت مولانا ذوالنون یا مالک دینار از شخصیت‌های داستانی حذف شده‌اند و در پیشبرد داستان نقشی ایفا نمی‌کنند. در روایت مولانا درویشی بی‌نام ایفای نقش کرده است. این بی‌نامی نماد عام سالکان طریقت و واصلان حقیقت است. همچنین با این کار حکایت را از صورت تاریخی خارج کرده به صورتی نمادین ارائه می‌کند.

حادثه در همه روایت‌ها یکسان است، اما شدت حادثه در روایت مولانا بیشتر است. در روایت مولانا درویش علاوه بر اتهام دزدی در معرض دید سایرین و در فضای عمومی برهنه می‌شود که شدت بحران را افزایش می‌دهد.

در روایت‌های پیشین کرامت از طریق ماهی‌های دریا ظهور می‌یابد. تصویر مورد نظر در برخی روایت‌ها با کلمه «ماهیان» در برخی با «هر چه در آب ماهی بود» و در روایت عطار با «هزاران ماهی» مشخص شده است، اما در روایت مولانا تصویرسازی عینی و باشکوه است.

صد هزاران ماهی از دریای ژرف در دهان هر یکی دری شگرف ...

در حکایت‌های پیشین تأکید بر کرامت است زیرا در سنت عرفانی کرامت نشان دهنده مقام معنوی سالک است اما در نگاه مولانا کرامت، به خاطر تهمت به درویش آشکار شده است. او تهمت به اولیا خدا را ظلم به ساحت هستی دانسته، کرامت را نمادی از تجلی حقیقت به خاطر اخلاص باطنی به حساب می‌آورد.

همچنین ظاهر فقیرانه درویش و باطن حقیقت محور او را در برابر هم قرار می‌دهد و عقل‌ظاهرین را نقد می‌کند که توان درک امور باطنی را ندارد. هدف او نقد سطحی‌نگری و بیان ارزش معرفت است. او در این حکایت عقل جزئی را در برابر نور مطلق قرار می‌دهد و آن را نقد می‌کند.

متهم نفس است نه عقل شریف متهم حس است نه نور لطیف

مولانا در این حکایت علاوه بر نقد فلسفی به نقد اجتماعی نیز می‌پردازد و رفتار اجتماعی مردم با دراویش را مورد انتقاد قرار می‌دهد.

۵-۱-۶. همان گونگی در نفحات‌الانس جامی

حکایت جامی در نفحات‌الانس برگرفته از حکایت کشف‌المحجوب است و به طور کامل درونمایه، زاویه دید، راوی، شخصیت‌ها، حادثه و مکان با حکایت کشف‌المحجوب انطباق دارد:

«و هم ذوالنون گفته که: وقتی با جماعتی در کشتی نشستیم تا از مصر به جدّه روم. جوانی مرقع دار با ما در کشتی بود، و مرا از وی التماس صحبت می‌بود، اما هیبت وی مرا می‌نگذاشت به سخن گفتن با وی که سخت عزیز روزگار بود و هیچ از عبادت خالی نه. تا روزی صرّه‌ای زر و جواهر از آن مردی غایب شد و خداوند صرّه مر آن جوان را متهم کرد. خواستند که با وی جفا کنند. من گفتم: با وی از این گونه سخن مگوئید تا من از وی به خوبی پرسم. به نزدیک وی آمدم و با وی به تلافی بگفتم که: این مردمان را صورتی چنین دست داده است و به تو بدگمان شده‌اند و من ایشان را از درستی و جفا بازداشتم. اکنون چه باید کرد؟ او روی به آسمان کرد و چیزی بگفت. ماهیان دریا بر روی آب آمدند، هر یک جوهری بر دهان گرفته. یک جوهر بستد و بدین مرد داد و قدم بر روی آب نهاد و برفت. پس آن

که صرّه برده بود صرّه را بیفکند و بیافتند و اهل کشتی ندامت بسیار خوردند.»

(جامی، ۱۳۸۶: ۳۰)

جامی در *نفحات الانس* حکایت را از روایت هجویری وام گرفته است. روایت او اخلاق محور است و به نظر می‌رسد با هدف تعلیم مبانی اخلاقی عرفانی نوشته شده است.

۵-۱-۶. نکته‌های کلیدی روایت جامی

جامی حکایتی را برمی‌گزیند که به ذوالنون نسبت داده شده نه مالک دینار. به نظر می‌رسد شخصیت ذوالنون به دلیل جایگاه او در عرفان نظری و توجه جامی به عرفان نظری، آگاهانه و عامدانه انتخاب شده است. علاوه بر این، جامی در *نفحات الانس* بر اخلاق و تربیت تأکید دارد و روایت را برای مخاطبان آشنا با مفاهیم عرفانی بازآفرینی می‌کند. بنابراین، هدف او از بیان روایت، تعلیم اخلاق و معرفت و نزدیک کردن حکایت به مفاهیم معرفتی است. این رویکرد نشان دهنده حرکت عرفان از مراحل عملی به مراحل نظری است.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این پژوهش حکایت «درویش در کشتی...» در *رساله قشیریه*، *کشف المحجوب*، *تذکره الاولیا*، *مثنوی مولوی* و *نفحات الانس* با رویکرد پیش‌متنیت ژنت بررسی شد.

حکایت «گوهر به دهان گرفتن ماهیان و جمع شدن افراد پیرامون کشتی» در *رساله قشیریه* نقل شده است. این حکایت در *کشف المحجوب* در یک حکایت با تقلید و اقتباس و در حکایت دیگر با تراگونگی و تغییر تکرار شده است. در حکایت دوم شخصیت حکایت با گشتار کیفی درونی با هدف ارزش‌گذاری مجدد متن به مالک دینار تغییر یافته است. هجویری روایت را با تفسیر بیشتری همراه کرده و متن را به سبک نثرهای تعلیمی صوفیانه نوشته است. بنابراین روایت او عمق مفهومی بیشتری دارد.

حکایت *رساله قشیریه* در *تذکره الاولیا* عطار نیز با گشتار کیفی درونی تغییر یافته است به این صورت که شخصیت حکایت *رساله قشیریه* جوانی گمنام و صاحب کرامت بود، اما

در تذکرة‌الاولیا ذوالنون جایگزین جوان گمنام شده است هدف او دگرارزشی و جایگزینی شخصیتی ارزشمند به جای شخصیتی بی‌نام و نشان است. عطار حکایت کشف‌المحجوب در مورد مالک دینار را با درونمایه مشترک با تقلید و اقتباس به کار گرفته است، اما نثری داستانی و شاعرانه دارد. بنابراین سبک او در روایت با رساله قشیریه و کشف‌المحجوب متفاوت است. عطار روایت را در شرح احوالات ذوالنون مصری و مالک دینار ذکر می‌کند. چون تذکره می‌نویسد و ضرورت دارد که روایت او صورتی تاریخی داشته باشد. عطار علاوه بر اثبات کرامت، بر مقام ولایت تأکید دارد.

حکایت مولانا تلفیقی از حکایت رساله قشیریه، کشف‌المحجوب و تذکرة‌الاولیا است. مولوی نثر را به شعر تغییر داده، حکایت را با افزایش تفسیرها گسترش داده است که در زیرمجموعه جایگشت و گشتار کمی افزایشی قابل بررسی است. مولانا حکایت را با قرار دادن در قالب شعری و افزودن مفاهیم عرفانی عمیقی چون کرامت در لحظه اضطرار، عبور از قالب جهان مادی و اتصال به حق و حقیقت بازآفرینی می‌کند. تصویرسازی، تحلیل‌های فلسفی و گفت‌وگو از مفاهیم عمیق عرفانی، مخاطب را از کرامت به تجربه‌های عمیق‌تر عرفانی سوق می‌دهد. در واقع متنی جدید از درون متن پیشین خلق می‌کند.

حکایت جامی در نفحات‌الانس اقتباس از حکایت کشف‌المحجوب است که به ذوالنون نسبت داده شده نه مالک دینار. این انتخاب به دلیل جایگاه ذوالنون در عرفان نظری و توجه جامی به عرفان نظری، اهمیت دارد. علاوه بر این، جامی در نفحات‌الانس بر اخلاق و تربیت تأکید دارد؛ بنابراین، هدف او از بیان روایت، نزدیک شدن به مفاهیم معرفتی است. این رویکرد نشان دهنده حرکت عرفان از مراحل عملی به مراحل نظری است.

حکایت «درویش در کشتی» در طول قرن‌ها از یک نثر ساده عرفانی به اثری نمادین تبدیل شده است که نمونه‌ای عالی برای بیش‌متنیت محسوب می‌شود. هر متن عناصری یکسان و مشخص را در سبک زبانی، بافت معنایی و گفتمان تأویلی مخصوص به خود ارائه کرده است. همه متن‌ها بر کرامت درویش تأکید می‌کنند، لکن هر نویسنده اثبات

کرامت را با هدفی متفاوت دنبال می‌کند. نظام معنایی حکایت با توجه به سبک بیان، تفکر نویسنده، مخاطب و ... در لایه‌های پنهانی معناهای متفاوتی به خود می‌گیرد.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Ziba Esmacili



<https://orcid.org/0000-0002-9556-4436>

منابع

- آلن، گراهام. (۱۳۸۵). بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو. تهران: انتشارات مرکز احمدی، بابک. (۱۳۸۵). ساختار و تأویل متن. چاپ ۸. تهران: انتشارات مرکز اسماعیلی، زیبا. (۱۴۰۳). واکاوی تأثیرپذیری تذکرة‌الاولیا از رساله قشیریه بر مبنای نظریه ترامتنیت ژنت. فصلنامه عرفان پژوهی در ادبیات، ۳ (۶)، ۴۴-۱۱. Doi: [10.22054/msil.2025.82484.1149](https://doi.org/10.22054/msil.2025.82484.1149)
- القشیری، ابوالقاسم. (۱۹۸۹م.). الرسالة القشیریه، تحقیق الامام عبدالحلیم محمود و الدكتور محمود بن الشریف، قاهره: موسسه دارالشعب
- جامی، عبدالرحمن بن احمد. (۱۳۸۶). نفحات الانس من حضرات القدس، مقدمه، تصحیح و شرح محمود عابدی. چاپ ۵. تهران: انتشارات سخن
- حسن زاده نیری، محمدحسن؛ خیراندیش، گلسا. (۱۴۰۰). بینامتنیت در مصیبت نامه عطار نیشابوری با عرفای قرن شش هجری. فصلنامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، ۹ (۲)، ۱۱۳-۱۳۷. Dor: [20.1001.1.23452366.1400.9.2.1.5](https://doi.org/20.1001.1.23452366.1400.9.2.1.5)
- حیدرزاده سردرود، حسن. (۱۳۹۶). سرچشمه‌های آفتاب. تهران: انتشارات اطلاعات
- رضوانیان، قدسیه. (۱۳۸۹). ساختار داستانی حکایت‌های عرفانی. تهران: انتشارات سخن
- صافی، حامد و دیگران. (۱۳۹۵). بررسی داستان کیومرث در شاهنامه و تواریخ عربی متأثر از سیرالملوک‌ها بر اساس فزون‌متنیت ژنت. فصلنامه متن‌شناسی ادب فارسی، ۱ (۲۹)، ۳۴-۱۷. Doi: [10.22108/rpl.2016.19447](https://doi.org/10.22108/rpl.2016.19447)
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۸). تذکرة‌الاولیا، تصحیح و مقدمه محمدرضا شفیعی کدکنی. چاپ ۲. تهران: انتشارات سخن

قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن. (۱۳۸۸). *رساله قشیریه*، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی. تصحیح و مقدمه بدیع الزمان فروزانفر. چاپ ۲. تهران: انتشارات زوار مدنی، امیرحسین. (۱۴۰۲). *چهره گردانی شخصیت‌ها در حکایت‌های عرفانی بر اساس نوزده متن عرفانی*. فصلنامه متن پژوهی ادبی، انتشار آنلاین، ۳۵-۱.

Doi: [10.22054/ltr.2024.69919.3614](https://doi.org/10.22054/ltr.2024.69919.3614)

مولوی، جلال‌الدین. (۱۳۷۸). *مثنوی معنوی*، شرح کریم زمانی. دفتر دوم. چاپ ۵. تهران: انتشارات اطلاعات

مولوی، جلال‌الدین. (۱۳۷۷). *مثنوی معنوی*، شرح کریم زمانی. دفتر سوم. چاپ ۲. تهران: انتشارات اطلاعات

مولوی، جلال‌الدین. (۱۳۷۷). *مثنوی معنوی*، شرح کریم زمانی. دفتر چهارم. چاپ ۲. تهران: انتشارات اطلاعات

نامور مطلق، بهمن. (۱۴۰۳). *بیش‌متنیت؛ نظریه برگرفتگی‌های میان‌متنی*. تهران: انتشارات سخن
نامور مطلق، بهمن. (۱۳۸۶). *ترامتنیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها*. فصلنامه پژوهشنامه علوم انسانی، ۴ (۵۶)، ۸۳-۹۸

نامور مطلق، بهمن. (۱۳۹۰). *درآمدی بر بینامتنیت: نظریه‌ها و کاربردها*. تهران: انتشارات سخن
نامور مطلق، بهمن. (۱۳۸۴). *متن‌های درجه دوم؛ بیش‌متنیت در نگاه ژرار ژنت*. ضمیمه خردنامه همشهری، ۵۹، ۱۱-۱۰

هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان. (۱۳۸۶). *کشف المحجوب*. تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، چاپ ۳. تهران: انتشارات سروش.

References

- Ahmadi, B. (2006) *The text structure and textual interpretation*, 8th edition, Tehran: Markaz Publishing. [In Persian]
Allen, G. (2006) *Intertextuality*, translated by Payam Yazdanjoo, Tehran: Markaz Publishing. [In Persian]
Al-Qushayri, A. (1989) *Al-Risalah Al-Qushayriyyah*, researched by Imam Abdul-Halim Mahmoud and Dr. Mahmoud Ibn Al-Sharif, Cairo: Dar Al-Sheab Institute.
Ansari, A. (2007) *Tabaqat al-Sufiye*, introduction and correction by Mohammad Sarvar Molaei, second edition, Tehran: Toos Publishing. [In Persian]

- Attar Neyshaburi, F. (2019) *Tazkirat al-Awliya*, edited and introduced by Mohammad Reza Shafi'i Kadkani, second edition, Tehran: Sokhan Publishing. [In Persian]
- Esmacili, Z. (2024) analyzing the influence of Tazkirat al-Awliya from the Resale Qoshiriyyeh based on Genette's Transtextuality theory, *Mysticism Studies in Literature*, 3 (6), 11-44. [In Persian]
Doi: [10.22054/msil.2025.82484.1149](https://doi.org/10.22054/msil.2025.82484.1149)
- Genette, G. (1997) *Palimpsests: literature in second degree*, Translated by Channa Newman and Claude Doubnsky, Lincoln and London: University of nebraska.
- Hassanzadeh Nayeri, M.; Kheirandish, G. (2021) Intertextuality in the Attar's Mousibat nameh with Sixth Century Mystics, *Comparative Literature Research*, 9 (2), 113-137. [In Persian]
Dor: [20.1001.1.23452366.1400.9.2.1.5](https://doi.org/20.1001.1.23452366.1400.9.2.1.5)
- Heydarzadeh Sardrood, H. (2017) *Sources of sunlight*, Tehran: Itelaat
- Hojveiri, A. (2007) *Kashf al-Mahjoob*, edited and introduced by Mahmoud Abedi, third edition, Tehran: Soroush Publishing. [In Persian]
- Jami, A. (2007) *Nafahat al-Ons men Hazarat al-Qods*, Introduction, Correction and Explanation by Mahmoud Abedi, Fifth Edition, Tehran: Sokhan Publishing. [In Persian]
- Madani, A. (2024) The Character Shift of Mystical Anecdotes According to Nineteen Mystical Text, *Literary Text Research*, Available online from 04 February, 1-35. (in Persian). Doi: [10.22054/ltr.2024.69919.3614](https://doi.org/10.22054/ltr.2024.69919.3614)
- Molavi, J. (1998) *Masnavi Manawi*, commentary by Karim Zamani, fourth volume, second edition, Tehran: Itelaat Publishing. [In Persian]
- Molavi, J. (1998) *Masnavi Manawi*, commentary by Karim Zamani, third volume, second edition, Tehran: Itelaat Publishing. [In Persian]
- Molavi, J. (1999) *Masnavi Manawi*, commentary by Karim Zamani, second volume, fifth edition, Tehran: Itelaat Publishing. [In Persian]
- Namvar Motlagh, B. (2005) Secondary Texts; Hypertextuality In Genette's view, *Kheradname Hamshahri*, 59, 10-11. [In Persian]
- Namvar Motlagh, B. (2008) Transtextual Study, *Human Sciences*, 4 (56), 83-98. [In Persian]
- Namvar Motlagh, B. (2011) *Introduction to Intertextuality*, Tehran: Sokhan Publishing. [In Persian]
- Namvar Motlagh, B. (2024) *Hypertextuality; The Theory of Intertextual implications*, Tehran: Sokhan Publishing. [In Persian]

- Qoshiriyy, A. (2009) *Risale Qushayriyyeh*, translated by Abu Ali Hassan ibn Ahmad Otomani, corrected and introduced by Badi' al-Zaman Forozanfar, second edition, Tehran: Zavvar Publishing. [In Persian]
- Rezvanian, Q. (2010) *The narrative structure of mystical tales*, Tehran: Sokhan Publishing. [In Persian]
- Safi, H. et al. (2016) An Investigation of Kiumars Tale in Shahnameh and Arabic Histories Influenced by Seir al-Moluks based on Genetteâs Hypertextuality, *Textual Criticism of Persian Literature*, 1 (29), 17-34. Doi: [10.22108/rpl.2016.19447](https://doi.org/10.22108/rpl.2016.19447)

استناد به این مقاله: اسماعیلی، زیبا. (۱۴۰۵). بررسی حکایت «درویش در کشتی...» در متون عرفانی بر اساس نظریهٔ بیش‌متنیت ژنت، *عرفان‌پژوهی در ادبیات*، (۹) ۵، ۷۸-۵۱.

doi: 10.22054/msil.2026.89229.1212



Mysticism in Persian Literature is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4 0 International License